عکس: مهدی حسنی، شرق

ادامه از صفحه ۳

# کالبدشکافی اختلاس ۱۲۳میلیاردی

**چطور مطلع می‌شود؟**

از طریق شخصی که اسمش دقیق یادم نیست، وارد ماجرا می‌شود. در نتیجه خداداد برای پس گرفتن ملکش در خیابان فرشته آن طوری که در بازجویی‌هایش گفته بود، مبلغی حدود یک میلیارد تومان از این وجوه اختلاس‌شده را به اشخاص مختلف پرداخت کرده بود (به ادعای خودش).

از اینجا به بعد اداره حقوقی بانک و وکیل وارد ماجرا شـدند. فاضل خداداد را آوردیم و گفتیم سند همه املاک و اموالت را بیاور و آورد ما هم مبایعه‌نامه و وکالت‌نامه برای آنها تنظیم کردیم. حتی برای ملکی که قرار بود در آن برج ۴۰طبقه بسازد.

**چـرا همان موقع که سـیف به وزارتخانه‌هـای اطلاعات، اقتصاد و بانـک مرکزی موضوع را اطـلاع می‌دهد، نهادهای امنیتی خداداد را دستگیر نمی‌کنند؟**

برای مدیریت کردن ماجرا و پس گرفتن پول‌های اختلاس‌شده که با پول آن زمان حدود ۲۵میلیون دلار بود، او دستگیر نشد. چون فاضل خداداد با پای خودش برگشت و املاک و دارایی‌های متعددش را به ما معرفی کرد.

البته این را هم بگویم که او دو چمدان سـند بـرای ما آورد اما، از این امـلاک و دارایی‌های متعـدد تنها مواردی ماننـد زمین‌هایی در صحرای رباط‌کریم، شمس‌آباد، اسلامشهر و... در رهن نبود. املاک درون‌شهر تهران همه یا در رهن بود یا سهم‌الارث پدریش بود که در نیاوران بود و رسما آنجا زندگی می‌کرد. او این سندها را آورد و گفت اینها فعلا در اختیار شما باشد تا من وجه نقد برای شما تامین کنم. همین ملک فرشته را که توسط وزارت مسـکن و شهرسازی تملک شـده بود در قبال یک میلیارد تومان از وجه اختلاس شده به بانک صلح کرد. غیر از این، ما املاک دیگری از او خریدیم که یکی همان خانـه قدیمی فاضل خداداد بود بـه متراژ۳۶۰۰متر و کلا سندش را به نام بانک زدیم و سهم‌الارث او در نیاوران را هم توقیف کردیم. یکی از دوستان او که برج‌ساز بود هم معادل یک‌میلیاردو ۵۰۰میلیون تومان از بدهی بابت خسـارت وارده به بانک را پرداخت کرد. یعنی خداداد در آن مدت که بازداشت نشده بود ابتدا در یک ماه اول ۴۵میلیاردو ۲۰۰میلیون ریـال از بدهی‌اش را پرداخت کرد؛ بعد در مقابل ۲۱میلیاردو ۴۰۰میلیون ریال دیگر و خسارات وارده به بانک به ترتیبی که گفتم ملک از او خریدیم و بانک صادرات ضرر نکرد. هر روز، روزنامه‌ها انتقاد می‌کردند و شعر می‌نوشتند کـه ترجیع‌بند آن «اختلس یختلس اختـلاس» بود ولی مدیرعامل بانک صادرات از کوره در نمی‌رفت و می‌گفت شما وجوه بانک را پس بگیرید.

**با توجه به اینکه گفتید معرف خداداد هم برای خودش کار می‌کرد ماجرای او چه شد؟**

ظاهرا معرف خداداد می‌بیند این راه خوبی اسـت؛ فکر می‌کند چرا خودش مسـتقیم اسـتفاده نکند. پس او هم این کار را با مبالغ کمتر از خداداد انجام می‌دهد.

**با این پول چه‌کار می‌کردند؟**

ظاهرا با پول به دسـت آمده، کاسبی می‌کردند و گفته شده در یک جای خوش آب‌وهـوای اطراف تهران با قیمت نازل می‌خریدند و همین زمیـن را بعد از تفکیک با قیمت‌هـای کلان می‌فروختند. مضافا معرف خداداد مغازه‌ای با پول‌های اختلاس شـده فاضل خریداری کرده بود که البته آن را پس گرفتیم و سندش را به نام بانک زدیم.

**در مـورد نحوه پس گرفتن پول معـرف و میزان این پول هم توضیح بدهید؟**

میزان کل مبالغ اختلاس شده توسط مرتضی حدود سه‌میلیارد تومان بود که او در زمان کشف اختلاس از اصل مبلغ به بانک بدهی نداشت ولی به دستور آقای دکتر سیف سود ایامی که وجوه بانک نزد او بود با بالاترین نرخ تسهیلات اعطایی به مشتریان اخذ شد.

**فاضل خداداد از چه زمانی واقعا تحت مراقبت قرار گرفت؟**

از زمانی که هنوز ۲۱میلیارد ریال از بدهی‌اش باقی مانده در اختیار نهادهای امنیتی بود و رفت و آمد او کنترل می‌شد.

**از زمانی که لو رفت؟**

بله، از بهمن ۷۱ تا مرداد یا شهریور ۷۲ تحت مراقبت بود. اما او نهایتا در این زمان از کشور فرار کرد.

**و چطور از کشور خارج شد؟**

او بـه نام فاضل خـداداد فرزند خداداد ممنوع‌الخروج شـده بود اما گذرنامه دیگری هم داشـت. چون او مادر متدینی داشته که فاضل را در کربلا به دنیا آورده بود و در کنسولگری ایران در عراق برای او شناسنامه دیگری هم به نام درویش خداداد فرزند خداداد صادر شده بود. در نتیجه فاضل خداداد دو گذرنامه می‌گیرد. ظاهرا او در همان شرایطی که تحت مراقبت بوده به مامور مراقبش می‌گوید که من می‌خواهم بروم کرمان برای خرید یک معدن ولی با گذرنامه جعلی از کشور خارج می‌شود.

**چه تاریخی؟**

فکر می‌کنم مرداد یا شهریور ۷۲. در آغاز گفته بود رفتم بندرعباس، از آنجا به دوبی و از آنجا هم عازم آمریکا شدم؛ ولی از مهرآباد فرار کرده بود.

**آیا تا آن زمان هیچ پرونده کیفری برای او تشـکیل شده بود؟**

هم بله هم خیر!

**یعنی‌چه؟**

در زمـان کشـف اختلاس در بهمن سـال ۱۳۷۱ بانـک مراتب را طی گزارشـی به وزارت اطلاعـات اعلام می‌کنـد، وزارت اطلاعات هم این گزارش را به یک شـعبه بازپرسـی (فکر می‌کنم شعبه ۱۴) که آن موقع پرونده‌های مهم را به آن ارجاع می‌دادند، می‌دهد اما بازپرس نقص می‌گیرد و پرونده را برای اخذ توضیحات بیشـتر از بانک و متهم و رفع اشکال‌های مورد نظرش برمی‌گرداند. برای همین قراری صادر نمی‌کند ولـی در واقع همه متفق‌الرای بودند که فعلا فاضل را بیرون نگه دارند تا همه پول‌ها را برگرداند. هم زمان بازرسان بانک صادرات از شعبه‌ای که در آن اختلاس شـده بود بازرسی می‌کنند. گزارشی تهیه می‌شود و بازرس وظیفه‌شناسی، البته بدون رعایت مصالح و مسایلی که مدیریت بانک با اطلاع وزارتخانه‌های ذی‌ربط روی آن تمرکز کرده بود، گزارش را مستقیما به دفتر عالی‌ترین مقام کشور و مراجع دیگر ارسال می‌کند. رهبری هم در حاشیه این گزارش به دادستان تهران دستور قاطع رسیدگی می‌دهند و جمله معروفی می‌نویسند.

**آن موقع دادستان تهران کی بود؟**

آقای ناصری صالح‌آبادی که از قضات فاضل و دیوانعالی کشور است.

از اینجا آقای ناصری صالح‌آبادی پرونده را با جدیت و مسـوولیت به بازپرس شعبه ششم دادسرای عمومی تهران آقای جواد احمدی‌پور ارجاع می‌کنـد. از طرفی فاضل خداداد از کشـور خارج شـده بود. هر چند که مرتب با مدیران بانک و آقای رفیقدوسـت در ارتبـاط بود و قول می‌داد که برمی‌گردد.

**آیا بازپرسی که پرونده توسط وزارت اطلاعات به او ارجاع می‌شـود، در جریان این بود که فاضـل خداداد از بهمن ۷۱ تا مرداد ۷۲ در حال مدیریت شدن برای پس دادن پول‌هاست؟**

در حقیقت حلقه مفقوده این پرونده اینجاست اما احتمالا می‌دانست. هرچند من از کم‌وکیف آنچه که آن موقع در خفا گذشته مطلع نیستم.

**چـرا خـداداد بازداشـت نشـد. ایـن توجیه کـه بانک می‌خواسته موضوع را مدیریت کند با عدالت و اجرای قانون جور در نمی‌آید؟**

سیاست بانک در هماهنگی با وزارت اطلاعات و وزارت دارایی و امور اقتصـادی و بانک مرکزی بود و به طوری که گفتم به مقامات قضایی هم گزارش شده بود.

**دست‌کم آیا خداداد در این زمان بازجویی می‌شد؟**

از این موضوع دقیقا اطلاع ندارم. احتمالا باید بازجویی شده باشد اما چیزی در این مورد رسما در پرونده قضایی او ندیدم.

**بعد از فرار چه شد؟**

بعد از مدتی یک روز خداداد از کالیفرنیا زنگ می‌زند به آقای سیف. آقای سیف فکر می‌کند که او در تهران است و می‌گوید آقای خداداد مدتی است پیدایت نیسـت؛ خداداد می‌گوید من از جای دوری زنگ می‌زنم و حتما برمی‌گـردم. همین‌جا آقای سـیف موضوع را به مامـوران وزارت اطلاعات و مراقبان او منعکس می‌کند.

**خداداد چقدر بعد از اینکه فرار می‌کند تماس می‌گیرد؟**

احتمالا هفت یا هشت روز بعد.

**در این مدت تحویلدار چک‌های رمزدار و مسوولان شعبه در چه وضعیتی بودند؟**

همچنان در شعبه خودشان مشغول کار بودند.

**و چرا تا آن زمان هنوز تحویلدار چک‌های رمزدار، رییس و معاون شعبه را بازداشت نکردند؟**

چون از نظر بانکی عمده پول برگشته بود و برای بقیه هم تضمیناتی اخذ شده بود. از لحاظ قضایی هم مساله هر لحظه قابل تعقیب کیفری بود.

**توانستید سود پول را هم بگیرید؟**

تقریبا.

**مبلغ سود چقدر بود؟**

تا زمان محاکمه نزدیک به سه‌میلیارد تومان.

**و مرتضی رفیقدوست چقدر سود بدهکار بود؟**

نزدیک به ۲۰میلیون‌تومان. رفیقدوست در همان بهمن سال ۷۱ اصل و سود را تا ریال آخر نقد پرداخت کرد.

**چطور رفیقدوسـت قبول کرده بود به راحتی همه پول را پس بدهد؟**

برای اینکه آبرویش در خطر بود.

**محسـن رفیقدوسـت در این بین تنها یک رابط بود و به عنوان بزرگ‌تر حضور داشت؟**

آقای حاج محسـن رفیقدوسـت به گفته خـودش به‌عنوان حلال مشـکلات عمل می‌کرد ولی مسـتقیما در اصل جریان این اختلاس‌ها مداخله و نقشی نداشت. من واقعا چیزی ندیدم سیاه‌نمایی هم نمی‌کنم. برادرش و کارمند شعبه در مورد اول که ۱۵۰میلیون‌تومان کسری آوردند، به او متوسـل شده بودند و در مورد بعدی که دو چک میلیاردی خداداد برگشـت. وقتی برای بار دوم به ایشان متوسل شدند او همراه برادرش و تحویلدار چک‌های رمزدار می‌روند پیش مدیرعامل بانک صادرات و رییس شعبه نیز احضار می‌شود. شاید ایراد کار این بود که باید از همان کشف دو فقره چک اول موضوع را منتقل می‌کردند تا کار ادامه پیدا نکند.

**اینکه تحویلدار چک‌های رمزدار نه بازداشـت شد و نه از کار برکنار، خیلی جای سوال دارد.**

او فقط حدود ۲۰ میلیون از فاضل رشوه گرفته بود و از وجوه اختلاس شده، وجهی برنداشته بود. اما صددرصد برخورد می‌شد چون از نظر بانک فقط او مسوول بود؛ رییس شعبه ومعاونش در جریان نبودند.

**مرداد یا شـهریور ۷۲ خداداد خارج شد و از آنجا با سیف تماس گرفت؛ بعد چه شد؟**

آقای سـیف دستور داد نسـبت به تمام املاک ایشان اقدام حقوقی شود. این ماجرا که پیش آمد، کار به روزنامه‌ها کشید. در تابستان ۷۳ مثل همین قضیه اخیر، روزنامه‌ها هر روز مطالبی می‌نوشتند. خداداد هم مدام می‌گفت بر می‌گردم و زمان می‌گذشت. دستور بازداشتش هم صادر شده بود. موضوع از لحاظ قضایی هم با جدیت پیگیری می‌شد.

**به دلیل شکایت شما یا به دلیل دستور مقامات کشور؟**

قطعا دستور قاطع ایشان موضوع را جدی‌تر کرده بود. موضوع دیگری هم بود که پرونده را اول داده بودند به آقای محسـنی‌اژه‌ای که قائم‌مقام دادستان در وزارت اطلاعات بود او هم دستور احضار خداداد را صادر کرده بود ولی خداداد به او معرفی نشده بود.

**چرا و چه کسی معرفی نکرد؟**

برای من هنوز مشخص نشده ولی حتما آقای محسنی اژه‌ای می‌داند. نهایتا عدم اجرای این دسـتور باعث می‌شود آقای محسنی با کسانی که اهمال کرده بودند، برخورد کند. بعد از اینکه این موضوع پیش آمد و پرونده دیگری در این مورد با دستور رهبری در کنار آن پرونده اول تشکیل شد بازپرس پرونده دو، سـه‌بار آقای سیف را احضار و ضرب‌الاجل ۲۴ساعته تعیین و تهدید کرد من رفتم درخواست کردم وقت را به چند روز دیگر موکول کند چون مرحوم دکتر نوربخش وزیر دارایی و آقای فلاحیان، وزیر وقت اطلاعات در مسافرت خارج بودند.

**بازپرس چه کسی بود؟**

همان آقای جواد احمدی‌پور.

**چه شد که او به جای آن بازپرس قبلی که پرونده از وزارت اطلاعات به او ارجاع شده بود قرار گرفت؟**

پرونده‌های مالی سـنگین بانک‌ها را به آقـای احمدی‌پور می‌دادند. آقای احمدی‌پور آقای سـیف را احضار کرد و آقای سـیف موضوعات را توضیح داد. فکر می‌کنم که آقای احمدی‌پور، ابتدا اشـراف کاملی نسبت به موضوع نداشـت، چون فکر کرده بـود همه ۱۲۳میلیارد تومان پول از حساب بانک خارج شده و برنگشته است. به همین جهت آقای احمدی‌پور می‌خواست تفهیم اتهام کند که مدیران بانک به اتهام اختفای جرم تحت تعقیب‌هستند.

من در بازپرسی این جمله را به آقای احمدی‌پور گفتم که اصلا آقای سـیف که مراتب را مستقیما به مراجع قضایی اعلام نکرده مقصر نیست و من مقصر هسـتم. او پرسید چرا؟ گفتم برای اینکه من به‌عنوان مشاور حقوقی بانک به او گفتم شما فعلا این کار را علنی نکنید برای اینکه بدهکار برنمی‌گردد و همه مطالبات ما می‌سوزد. او پس از جلسه با آقای دادستان تهران از تفهیم اتهام به آقای سیف منصرف شد.

**اما سیف به وزارت اطلاعات گزارش داده بود؟**

بله! اما من ابتدا این موضوع را نمی‌دانستم.

**یعنی هدف اصلی شما زنده کردن پول بانک بود؟**

بله، آن زمان هم مثل الان نبود که هر کس بخواهد تقصیر را گردن دیگری بیندازد. خود آقای سـیف شخصا مسوولیت همه‌چیز را برعهده گرفته‌بود.

**ماجرا دقیقا چطور به رسانه‌ها کشیده شد؟**

ظاهرا گزارش بازرس بانک به کمیسـیون اصـل ۹۰ هم رفته بود و ارگان‌های نظارتی مجلس مطلع شـدند و وزیر دارایی و مدیرعامل بانک مثل پرونده اخیر احضار شدند و بعد روزنامه سلام در یادداشتی با عنوان «رفیق گیت» به افشای جزییات موضوع پرداخت و آقای مهندس عباس عبدی چندین یادداشت در مورد آن نوشت. از اینجا به بعد به فاضل خداداد هم فشار بیشتری آوردند که برگردد.

**چه کسی فشار آورد؟**

آن‌طوری که گفته می‌شـود، از طریق آقای محسن رفیقدوست به او قول داده بودند که اگر برگردد، کاری با او نداشته باشند. از طرف دیگر هم آقای سیف مرتبا با او تماس می‌گرفت و او را تشویق به بازگشت می‌کرد و می‌گفت اگر همه پول بانک را بدهی، بانک از تو شکایتی نخواهد کرد و او برگشت. وقتی فاضل خداداد در شهریورماه ۷۳ به ایران بازگشت، هنوز ۲۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از اصل و خسارات بدهکار بود.

**از اینترپل کمک نخواسته بودید.**

در این‌گونـه مـوارد اگـر کمک هـم می‌خواسـتیم، کاری از پیش نمی‌بردیم. اینکه کسی ادعا کرده بود به او گفته اگر برنگردی من خودم می‌آیم و تو را در گونی می‌اندازم و برمی‌گردانم هم صحیح نیست. چون فاضل خداداد یک سال بعد یعنی حدود شهریورماه سال ۷۳ با میل و پای خودش به ایران برگشت.

**وارد فرودگاه که شد، بازداشت نشد؟**

نـه! ولی از موقعی که آمـد در تور امنیتی بود. هرچند تا آخرش هم نگفت که با کدام گذرنامه برگشـتم. اما احتمال می‌دهم که برگشتش با گرین‌کارت باشـد. وقتی برگشت ایران، تمام اموال و املاک و دارایی‌های دیگری را که داشت، در اختیار گرفتیم. بلافاصله بازپرس هم او را دعوت کرد ولی براسـاس مصلحت‌هایی که در آن زمان وجود داشت، باز هم او را بازداشـت نکردند و قراری برای او صادر نشد. تا اینکه یکی از همکاران برج‌سـازش آمد و ملکی را به بانک صـادرات در فرمانیه، خیابان روحانی کوچـه یاس فروخـت. آن ملک در ارزیابی ۲۱میلیارد ارزش داشـت که شش‌میلیارد ریال از بانک صادرات گرفت و ۱۵میلیارد ریال را به حساب بدهی‌های فاضل خداداد گذاشت. بعد از این ما هنوز بابت اصل بدهی او یک میلیارد طلبکار بودیم و حدود سه میلیارد هم سود طلب داشتیم. بعدا ما ملک‌های دیگری که از خداداد به نام بانک صادرات انتقال داده بودیم، فروختیم و با محاسـبه جدید عملا خیلی از مبلغ سود پایین آمد. چون ملک را در سـال ۷۱ به ما واگذار کرده بود اما سـود را تا سال ۷۴ برای او حساب کرده بودند. ولی از اصل طلب مبلغ یک میلیارد تومان باقی ماند.

**و خداداد کی بازداشت شد؟**

بعد از اینکه روز پنجم بهمن سـال ۷۳ سـند ملک خیابان روحانی تنظیم رسمی شد در روز ۷۳/۱۱/۹ بازداشت شد.

**از تابستان ۷۳ تا بهمن‌ماه اصلا پیش بازپرس رفته بود؟**

بله! بازجویی هم شده بود. وقتی فاضل خداداد به بازپرسی شعبه شش رفت، بازپرس او را با قرار ۱۲۳میلیارد‌تومان بازداشت کرد.

**به‌رغـم قولی کـه داده بودنـد مبنی بر اینکه بازداشـت نمی‌شود.**

این قول را که بازپرس نداده بود. خداداد هم هر کاری کرد، نتوانست باقیمانده وجه اختلاس شده را بپردازد.

**از خارج از کشور پولی با خود نیاورد؟**

هیچ پولی با خودش نیاورد ولی گزارش‌های حسابرسی بعدی نشان می‌داد که بخشی از پول از ایران خارج شده بود.

**چقدر؟**

احتمـالا حدود ۸/۳۰۰/۰۰۰ دلار (هـر دلار در بازار آزاد ۱۰۰۰ ریال بود).

**کارمندان شعبه چه زمانی بازداشت شدند؟**

دو ماه قبل از آن تحویلدار چک‌های رمزدار، معاون و رییس شـعبه را هم بازداشـت کرده بودند. بعد از این، پرونده وارد مرحله حساسی شد. ایـن پرونده از لحاظ دادسـرایی کارش در آسـتانه تمام شـدن و صدور کیفرخواست بود که قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که تیرماه سـال ۱۳۷۳ تصویب شده بود اجرا شـد و دادگاه‌های عمومی در تهران تشـکیل و دادسرا منحل شـد. به همین دلیل، پرونده آقای خداداد را به جای اینکه در دادگاه کیفری آن زمان رسیدگی کنند، با ابلاغ ویژه ریاست قوه‌قضاییه به حجت‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای که در آن زمان ریاست شعبه سـه دادگاه انقلاب بود ارجاع شد. با توجه به اینکه در سال ۷۲ زمانی‌که او جانشین دادسـتان در وزارت اطلاعات بود و پرونده در اختیار وی قرار داشـت، سـابقه این پرونده را می‌دانست و به مسایل اشراف داشت. آقای رازینی هم که آن موقع رییس کل دادگسـتری اسـتان تهـران بود و از توانایی‌های او اطلاع داشـت پرونده را بـه وی ارجاع داد. بعدها در طول جلسات دادگاه متوجه حساسـیت آقای محسنی نسبت به فرار خداداد شدم. به هر حال وقتی که تحقیقات پرونده تکمیل شد اخطاری از دادگاه برای بانک آمد که اولین جلسه دادگاه روز ۷۴/۴/۸ تشکیل می‌شود.

**و از بهمن ۷۳ تا زمان دادگاه خداداد و سـایر متهمان در بازداشت‌ماندند؟**

بله چون قرارشان خیلی سنگین بود.

**چرا رییس شعبه را بازداشت کرده بودند؟**

بازپرس پرونده آقای احمدی‌پور معتقد بود که این کارمند نمی‌توانسته بدون اطلاع معاون و رییس شـعبه این کارها را انجام دهد. چون صدور چک‌هـای رمزدار دو امضایی بوده و بعضی چک‌هـای رمزدار را رییس و بعضی دیگر را معاون شعبه امضا کرده بودند.

بـه هر حال وقتی برای ما اخطار آمد، ما دادخواسـتمان را تسـلیم دادگاه کردیم، چون آقای رفیقدوسـت قبلا در همان سال ۷۱ کل اصل و خسـارات را پرداخت کرده بود من در دادخواستم نوشته بودم بانک از لحاظ حقوقی از آقای رفیقدوست شکایتی ندارد. ریاست دادگاه با توجه به تبلیغاتی که شایع کرده بودند که بانک صادرات با رفیقدوست است، سوال کرد: چرا از رفیقدوسـت شکایت ندارید؟ من پشت تریبون رفتم و گفتم جـرم دو حیثیت دارد. یکی حیثیت عمومی اسـت و دیگری خصوصی. حیثیت خصوصی مربوط است به ضرر و زیان مادی و معنوی که به شاکی خصوصی وارد می‌شود. از این جهت چون آقای رفیقدوست رد مال کرده و زیان‌های وارده را هم به ما پرداخت کرده ما از ایشـان شـکایت نداریم وگرنه از جنبه عمومی جرم، نه تنها از رفیقدوسـت شاکی هستیم بلکه به نظر اینجانب اگر آقای رفیقدوست نبود، اصلا چنین اختلاسی صورت نمی‌گرفت. بعضی از مسـوولان بانک صـادرات در اداره حقوقی و روابط عمومی در زمانی که من این حرف را در دادگاه زدم، خیلی ناراحت شدند.

**چرا ناراحت شدند؟**

گفتند تو چرا بدون هماهنگی قبلی درمورد آقای رفیقدوسـت این حرف‌هـا را گفتی. قبل از اینکه به بانک برگردیم به لطف موبایل که تازه آمده بود - و جالب آنکه از پول‌های اختلاس شـده در معامله موبایل هم استفاده شده بود - جریان را به مدیرعامل گزارش کرده بودند تا ذهن او را مشوش کنند.

**چرا نباید می‌گفتید؟**

من هم همین سوال را پرسیدم و گفتم قانون اساسی ما همه مردم را در مقابل قانون یکسان می‌داند و هرکسی در هر مقامی که جرمی مرتکب شده باید پاسخگو باشد.

**یعنی آنها می‌گفتند بین فاضل خداداد و معرف او تبعیض قایل شوید؟**

در واقع معتقد بودند که چون او اصل و فرع پول‌ها را برگردانده نباید هیچ نوع شکایتی علیه او مطرح می‌شد. اما بعد از اینکه برگشتیم به بانک صادرات، آقای سیف گفت شما وکیل هستید و هرطور که قانون می‌گوید عمل کنید.

**در جلسات دادگاه چه گذشت؟**

یکی از ویژگی‌های این دادگاه این بود که مستقل عمل کرد. از طرف دیگر چون من نمی‌دانستم پرونده از حدود دو ماه قبل از تشکیل دادگاه و پس از پایان تحقیقات آقای احمدی‌پور کجا بوده می‌خواستم آن را مطالعه کنـم، وقتی آن را مطالعه کردم دیدم که در تحقیقات بعدی از خداداد و دیگران همه مسایل برملا شده و آن شخص به هر کاری دست زده بود.

**احمدی‌پور تحقیقات را انجام می‌داد یا محسنی اژه‌ای؟**

احمدی‌پور بازپرس بود و محسنی رییس دادگاه؛ ولی تحقیقات عمده پس از تحویل پرونده به دادگاه انجام شده بود.

**یعنی در پرونده اول؟**

خیر پرونده اول را من ندیدم تنها نامه‌ای که بازپرس نوشته و عطف به نامه وزارت کرده بود را دیدم و در دادگاه هم برای اثبات اینکه در آغاز بانک موضوع را گزارش کرده بود شماره پرونده را گفتم.

**یعنی چه؛ مفقود شده بود؟**

یعنی اینکه اقدامات اولیه در شـعبه بازپرسی نبود؛ به غیر از سوابقی انـدک، ما چیزی از آن پیدا نکردیم. آقای محسـنی هم فاضل را احضار کـرده بود. احضـار او پیش از فرار فاضل خداداد بـود. آن زمان هم چون بانک همه پول‌ها را از آقای مرتضی رفیقدوست گرفته بود عملا نام ایشان خیلی مطرح نمی‌شد و دنبال عامل اصلی جنایت و کسی که به نفع ایشان این کارها شده بود و آن هم فاضل بود می‌گشتند. در نتیجه من نمی‌دانم آیـا بازپرس اولیه واقعا تحقیقی از متهمان اصلی؛ یعنی فاضل و مرتضی کرده بود یا نه. در اولین جلسـه دادگاه بعد از سـوال و جوابی که از من کردند، آقای محسـنی اژه‌ای قرار بازداشت مرتضی رفیقدوست در قبال تودیع وثیقه به مبلغ۱۲۳ میلیارد‌تومان را صادر کرد؛ یعنی مانند متهمانی که قبلا بازداشت شده بودند.

**پس رفیقدوست خیلی دیرتر از بقیه بازداشت شد؟**

بله! در جلسه بازپرسی که آقای احمدی‌پور در زمستان سال ۷۳ انجام داد برای مرتضی رفیقدوست قرار سبکی صادر کرده بودند.

**چقدر؟**

فکر می‌کنم ۶۰۰ یا ۳۰۰میلیون تومان بود و او آپارتمان فرمانیه خود را به عنوان وثیقه گذاشت و آزاد بود. در حالی که باید قرار اولیه براساس مبلغ اختلاس صادر می‌شد و برای یک‌ماه هم قرار بازداشت موقت صادر می‌شد.

**پس مرتضی رفیقدوسـت تا آن زمان یک روز هم زندان نرفتد؟**

اصلا ولی یکسان برخورد کردن آقای محسنی‌اژه‌ای باعث خوشحالی شد.

**شما هم امیدوار شدید؟**

بلـه، در حقیقت آن صحبتی که من کـردم و گفتم که عامل اصلی این فرد است و اگر او نبود اصلا این جنایت انجام نمی‌شد، قبل از همین اقدام دادگاه بود و به درسـت یا نادرسـت فکر می‌کنم پایه‌ای شـد برای بازداشت وی.

**و شـما بر چه اساسـی او را «به عنوان عامـل اصلی این جنایت» به دادگاه معرفی کردید؟**

چـون کارمندان بانک صادرات در شـعبه ۲۰۷؛ هر سـه از بهترین کارمندان بانک بودند. کارمند شـعبه تدین و تعبدش در آن حد بوده که اجازه نمی‌داد صدای آواز از رادیو در داخل شعبه پخش شود و آن دو نفر دیگر هم من پرونده پرسنلی‌شـان را خوانده بودم و کوچک‌ترین تخلفی از آنها گزارش نشـده بود. من در حقیقت براساس تعصبی که نسبت به موکلانم پیدا می‌کنم، ناراحت بودم از اینکه چرا باید افرادی صاحب عنوان و نفوذ بدون اینکه ماهیت افراد دیگر را بشناسـند آدمی مانند خداداد را حمایت کنند و چند کارمند خوب را از بانک بگیرند. شاید در مورد قضیه فعلـی هم مصداق پیدا کند. در نتیجه همـان روز، دادگاه قرار مرتضی را تشـدید کرد و او که با کت و شلوار به دادگاه آمده بود، روانه زندان شد و جلسه بعد با لباس زندان آمد.

**چند جلسه دادگاه تشکیل شد؟**

هفت جلسه دفاع و یک جلسه اعلام رای.

**و چقدر طول کشید؟**

از هشتم تیر ۷۴ تا اواخر مردادماه؛ به سرعت رسیدگی کردند.

**چند متهم در آن بود؟**

سه متهم بانکی؛ خداداد، مرتضی و شوهرخواهر آقای خداداد و یکی، دو نفر دیگر که مربوط به اختلاس نبودند.

**آن کسانی که از طرف‌شان چک داده بودند، جزو متهمان نبودند؟**

تنها شوهرخواهر خداداد از آن جمع در میان متهمان اصلی بود. ولی افراد دیگری را به عنوان شاهد و مطلع به دادگاه احضار کردند.

**خانم رفیقدوست چه؟**

نه! او اطلاعی از این موضوع نداشت بنابراین متهم نبود.

**محسن رفیقدوست متهم نبود؟**

او جزو متهمان نبود ولی چون از جریانات مطلع بود و به گفته آقای سیف و همچنین به گفته خودش در بازگرداندن آقای فاضل خداداد کمک کرده بود، همیشـه در مورد پرونده نام او هم ذکر می‌شد. بعد آقای اژه‌ای برای جلسه چهارم آقای سیف و آقای رفیقدوست را به دادگاه احضار کرد. چون تمامی اطلاعات و اقداماتی را که آقای سیف انجام داده بود، به اطلاع او رسـاندیم، تقریبا مطمئن بودیم که موضوعی برای آقای سـیف پیش نمی‌آید. آقای رفیقدوسـت هم در جلسـه دادگاه حاضر شد. آقای اژه‌ای از او پرسید رابطه شما با خداداد چه بوده و او چه املاکی از شما یا بنیاد جانبازان خریده؟ این پولی که شما پس دادید، بابت خرید ملک بوده یا به بنیاد داده بوده؟ تحقیقات حول این محور بود.

**نهایتا چه احکامی صادر شد؟**

آقای خداداد که متهم اصلی بود اعدام شد. متهم ردیف دوم همراه با متهم ردیف سوم تحویلدار چک‌های رمزدار به حبس ابد محکوم شدند. رییس شـعبه به ۹سال زندان و معاون شـعبه به ۱۲سال زندان محکوم شدند. شوهرخواهر آقای فاضل خداداد هم محکوم شد به جزای نقدی به مبلغ ۵۰۰میلیون تومان به دلیل معاونت در جرم. جرم همه اینها اخلال در نظام اقتصادی کشـور و تشکیل باند برای اختلاس، اخذ رشوه و غیره عنوان شـد که اقدامات فاضل از نوع قصد ضربه زدن به نظام و افساد در زمین تلقی و مفسد شناخته شد.

**متهمان از خودشان دفاع می‌کردند؟**

بله، همه این آقایان وکیل داشتند. متهمان تجدیدنظرخواهی کردند و پرونده به شعبه ۳۲ دیوان‌عالی کشور رفت، رییس شعبه حجت‌الاسلام قتیل‌زاد بود. پرونده در آنجا یکی، دو ماه بیشتر نماند و حکم را تایید کرد.

**فاضل خداداد کی اعدام شد؟**

اوایل آذرماه سال ۷۴ اعدام شد.

**یعنی از زمانی که دادگاه شـروع شـد تـا زمان اعدامش حدود پنج ماه طول کشید؟**

بله

**وقتی اعدام شد، شما بودید؟**

خیر، ولی من چند روز قبل از اینکه اعدام شود و در حالی‌که هنوز او نمی‌دانست حکمش تایید شده با او ملاقاتی داشتم.

**حکم کی تایید شد؟**

اواخر آبان.

**مطمئن هستید که خداداد اعدام شد؟**

بله!مطمئنم.

**تحویل‌دار، رییس و معاون بانک در نهایت چند سـال در زندان ماندند؟**

هرکدام از اینها به اندازه نصف مدت حکم‌شـان در زندان ماندند. به تحویلدار چک‌های رمزدار دو بار عفو خورد و بالاخره بعد از حدود هشت یا ۹ سال زندان آزاد شد.

**رییس و معاون چطور آزاد شدند؟**

نصف مدت زندان را کشیدند و آزاد شدند. در مورد آقای رفیقدوست هم زیاد خبر ندارم؛ تنها یادم هست به دلیل چکی که او به مبلغ ۱۴میلیون تومان بابت بدهی به فاضل داده و او هم چک را به بانک داده بود و پرداخت نشـده بود، به مجتمع قضایی الهیه آمد که آنجـا او را دیدم که با لباس شخصی و بدون محافظ بود؛ با یک پژو آمد و رفت. گویا در مرخصی بودند.

**چه سالی بود؟**

فکر می‌کنم ۷۵ یا ۷۶.

**در نهایت متهم ردیف دوم کی به صورت رسمی آزاد شد؟**

فکر می‌کنم ۸۲ آزاد شد.

**مگر حبس ابد نبودند؟ چطور آزاد شدند؟**

حبس ابد بود، ولی او مامور خرید زندان اوین می‌شـود و می‌توانسته بیرون بیاید. بعد هم عفو می‌خورد و آزاد می‌شود.

**چطور متهم ردیف اول اعدام می‌شـود. متهم ردیف دوم فقط شش سال در زندان می‌ماند.**

ایشان چون قبل از اینکه ماجرا کشف شود تمام وجوه را بازپرداخت کرده بود، حکم حبس ابد به او داده بودند و دو بار عفو موردی به او داده و آزاد می‌شود.

**و بعد دوباره تحویلدار و رییس بانک و معاون برگشـتند به بانک صادرات؟**

احتمالا! ولی خبر دقیق ندارم.

**نهایتا کل پول برگشت؟**

نهایتا کل پول به استثنای یک‌میلیاردی که خداداد نداشت که بدهد و بابت آن ملک خیابان فرشته را که الان بر سر آن میان بانک صادرات و وزارت مسکن مناقشه هست و مدعی ثالثی هم دارد، برگشت.

مـن می‌خواهم چند نکته از آن هفت جلسـه دادگاه بگویم. معرف خداداد در بازپرسـی گفته بود من هیچ سـمتی در این قضیه نداشتم و اختلاس به شکل غیرباندی و غیرگروهی صورت گرفت. در نتیجه بازپرس پرونده با قرار سبکی او را آزاد کرده بود. چیزی که برای من خیلی جالب بود، برخورد رییس دادگاه بود که در بازجویی مسلط بود، زیرا در همان جلسـه اول از ایشـان سوال کرد که نقش شـما چه بوده و او گفت: من سـمتی در اختلاس فاضل خداداد نداشتم؛ سـپس از او سوال کرد که شـما فاضل خداداد را بـه بانک معرفی کردید؟ گفت: بلـه. آقای اژه‌ای پرسـید: «اگر شـما فاضل خداداد را معرفی نمی‌کردید، اصلا اینها او را می‌شناختند.» وی پاسخ داد: نه. قاضی گفت: یعنی اگر شما فاضل خداداد را معرفـی نمی‌کردید، اصلا چنین جریانی پیش می‌آمد؟ مرتضی گفت: خیر! و این‌گونه دادگاه اسـتنتاج خود را کرد. از اینجا موضوع اختلاس تبدیل شد به یک اختلاس باندی و جمعی. چون قانون مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری می‌گوید مجازات این اختلاس حبس ابد است مگر اینکه مفسـد فی‌الارض باشند در این صورت مجازات مفسد فی‌الارض دارد. نکته دیگری که جالب بود، این بود که آن دادگاه علنی بود و تاثیرات بسیار مثبتی داشت. وکلا هم در دفاع آزادی داشتند و حساب جاری همه افراد و نهادها که در حدود ۵۰هزار سند شد. توسط بازرسان رسیدگی شد، ولی دادگاه هم به گزارش بازرسان اکتفا نکرد. مستقیما یک کارشـناس رسمی دادگستری که از بازرسان سازمان بازرسی کل کشور هم بود، برای رسیدگی به حساب‌های مورد نظر انتخا